Archive of SID

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۶ فصلنامه علمی عرفان اسلامی
تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۷ سال هفدهم، شماره ٦٥، پاییز ۹۹

نشانه‌شناسی عناصر عرفانی- اسطوره‌ای در منطق‌الطیر

معصومه روحانی فرد[۱]
حمید عالی کردکلایی[۲]

چکیده

نشانه‌شناسی به بررسی نشانه‌هایی می‌پردازد که در زبان و همچنین آثار ادبی به کار گرفته شده‌اند. مادهٔ اصلی ادبیات، زبان است و زبان ساختاری یکپارچه از نشانه‌هاست. شاعر یا نویسنده به حکم اینکه از زبان برای بیان اندیشه خود کمک می‌گیرد، با نشانه‌های زبانی سر و کار دارد. مقالهٔ حاضر با شیوهٔ تحلیلی- توصیفی سعی دارد نشانه‌شناسی عناصر عرفانی و اسطوره‌ای را در منظومهٔ عرفانی منطق‌الطیر بررسی کند. بررسی حاضر به این نتیجه دست یافته است که عطار در منظومهٔ خود، از پرندگان به عنوان نشانه‌ها و عناصری عرفانی و اسطوره‌ای برای بیان مفاهیم سلوک عرفان استفاده کرده‌است. مهم‌ترین این نشانه‌ها سیمرغ است که به عنوان پرنده‌ای اساطیری، در منظومهٔ منطق‌الطیر به عنوان عنصری نمادین و نشانه‌ای اسطوره‌ای در مفهوم حقیقت وجودی به کار رفته که هر سالک پس از طی مراحل سلوک عرفانی به آن دست می‌یابد. همچنین دیگر پرندگان نشانه‌هایی برای طیف راهبران راه عرفان هستند که در متن مقالهٔ حاضر به تفصیل دربارهٔ آن‌ها بحث شده‌است.

کلید واژه‌ها:

نشانه‌شناسی، عرفان، سلوک، عطار نیشابوری، منطق‌الطیر.

[۱]- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نکا، دانشگاه آزاد اسلامی، نکا، ایران.
rohanifard4195@gmail.com
[۲]- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

www.SID.ir

Archive of SID

۱- پیشگفتار

نشانه‌شناسی علم بررسی نشانه‌های زبانی و غیرزبانی است. اگر بپذیریم که ماده اولیه ادبیات همان زبان است و زبان مجموعه‌ای است از نشانه‌ها، آنگاه می‌توان نشانه شناسی را بررسی نشانه‌های زبانی و در حیطهٔ ادبیات بررسی نشانه‌های ادبی در نظر گرفت. در این میان نشانه‌های ادبی چیزی جز واژه‌ها (نشانه‌ها) نیستند که وارد قلمرو ادبیات شده‌اند. شاعر یا نویسنده از رمزگان‌هایی استفاده می‌کند که در اصطلاح نشانه شناسی نشانه می‌نامند و علمی که از این نشانه‌ها بحث می‌کند نشانه شناسی (Semiology) نامیده می‌شود. «فردینان دو سوسور که از او به عنوان پدر زبان شناسی نوین یاد می‌شود به مطالعه زندگی و حیات نشانه‌ها در بطن زندگی اجتماعی می‌پردازد و در پروژه خود که تحت عنوان Semiology مطرح شده است بر سرشت اختیاری نشانه تأکید می‌کند. نشانه که موضوعی فیزیکی و معنادار است، از ترکیب دال و مدلول شکل می‌گیرد. بین این دو رابطه‌ای طبیعی و یا ضروری برقرار نیست، بلکه رابطه میان آن‌ها از طریق قرارداد، قاعده و یا توافقی برقرار می‌شود که مورد پذیرش جامعه است» (اکو، ۱۳۸۹: ۷). هرچند می‌توان به سادگی نتیجه گرفت که زبان مجموعه‌ای است از نشانه‌های قراردادی و ادبیات نیز از زبان؛ یعنی مجموعه‌ای از این نشانه‌ها استفاده می‌کند اما نشانه شناسی در ادبیات تنها به این نتیجه‌گیری ساده ختم نمی‌شود. شاید عنوان نشانه شناسی ادبیات موجب این سوء تعبیر شود که نشانه‌های زبانی با نشانه‌هایی که در ادبیات به کار می‌روند تفاوت زیادی دارند اما باید توجه داشت «اینکه تصور کنیم جهان تعبیر نشانه‌های ادبیات و جهان تعبیر نشانه‌های زبان متفاوت است حرف درستی است» (صفوی، ۱۳۹٤: ٦٧). ادبیات دنیایی است نامحدود که به جرأت می‌توان گفت در آن تعبیرها و تفسیرها می‌توانند متعدد و شاید به تعداد خوانندگان آثار ادبی باشد. آنچه نشانه زبانی را زا نشانه ادبی متفاوت می‌سازد همین تعدد تعبیرها و تفسیرها و به قولی تأویل‌هاست. نشانه زبانی بر مفهومی دلالت دارد که بر حسب قراردادی نانوشته در روزگاران گذشته در یک زبان به کار می‌رود. دو سوی این نشانه دال و مدلول وحد و یگانگی‌ای دارند که مشخصهٔ هر کدام از آن‌هاست. به تعبیر دیگر یک دال بر یک مدلول دلالت دارد و گاه به یک یا چند مدلول دیگر (چندمعنایی). در حوزهٔ ادبیات اما اینگونه نیست. شاعر یا نویسنده نشانه زبانی را در متن اثر خود به کار می‌برد و این نشانه می‌تواند برای خود خالق اثر ادبی یک معنا و برای هر کدام از مخاطبان، بسته به درک شان از جهان پیرامون معناهای متفاوتی داشته باشد. از این روست که نشانه ادبی اندکی به نماد و نمادپردازی نزدیک تر می‌شود. با این تفاوت که نشانه ادبی در حیطهٔ زبان معنای ظاهری خود را داراست اما در حیطهٔ ادبیات جدای

www.SID.ir

Archive of SID

از معنای ظاهری معنایی دیگر نیز می‌یابد. از سوی دیگر، نشانه ادبی در متن اثر جدای از دلالت آن بر معنای ظاهری خصلت چند وجهی بودن معنا و مفهوم را نیز پیدا می‌کند و به اصطلاح «دلالت آن برهاله‌ای از معانی و مفاهیم مربوط و نزدیک به هم است» (شمیسا، ۱۳۸۷الف: ۲۱۷). زمانی که نشانه زبانی به این مرحله می‌رسد تعبیر و تفسیرها از متن اثر ادبی چندگانه می‌شود و می‌توان از مبحثی چون نشانه شناسی ادبیات یاد کرد که به بررسی نشانه‌های زبانی در حیطهٔ اثر ادبی می‌پردازد. آنچه گفتنی است اینکه برخی از شاعران یا نویسندگان به تأویل و تفسیر نشانه‌های زبانی که در آثارشان به کار برده‌اند می‌پردازند. مولانا یکی از این شاعران است و مثنوی معنوی وی مصداق بارز این گفته. مولوی در جای جای مثنوی نشانه‌های زبانی را برای فهم مخاطب تأویل می‌کند. «تأویل از نظر مولانا بازگرداندن نشانه‌ها که نمایندهٔ اشیاء در زبان هستند به عالم معناست که منشأ و مبدأ اصلی آن‌هاست» (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۷: ۳۱). مولانا در بیتی می‌سراید:

من چو لب گویم لب دریا بود من چو لا گویم مراد الّا بود

(بلخی، ۱۳۹۰: ۸۱)

مولانا حتی در خطاب به معشوق ازلی از نشانه‌های زبانی چون شمس، آفتاب، عروسی، سیمرغ و... استفاده می‌کند. مولوی در دو بیت زیر از معشوق خود با نشانه زبانی عروسی یاد می‌کند:

یک عروسی است بر فلک که مپرس ور بپرسی، بپرس از ناهید

زین عروسی خبر نداشت کسی آمدند انبیاء به رسم نوید

(بلخی، ۱۳۷٦: ۳۹۳)

فریدالدین عطار نیشابوری شاعر و عارف قرن ششم هجری، از بزرگان شعر فارسی و از شاعران عارف در ادبیات ایران است. منظومه عرفانی منطق الطیر از جمله آثار سترگ ادبیات فارسی است که از ظرفیت پژوهشی فراوانی بخصوص درباره نشانه‌های ادبی به کار رفته در آن برخوردار است. مقاله حاضر که از شیوه تحلیلی- توصیفی کمک می‌گیرد سعی دارد به بررسی نشانه شناسی عناصر عرفانی- اسطوره‌ای در اثر مورد نظر بپردازد. لذا پس از اشارهٔ کوتاهی به پیشینهٔ موضوع به تفصیل به نشانه‌های ادبی به کار رفته در این اثر پرداخته خواهد شد.

۲- پیشینهٔ موضوع

دربارهٔ عناصر عرفانی و اسطوره‌ای منظومه منطق الطیر برخی پژوهش‌ها صورت گرفته است که در این میان بیشتر بررسی‌ها به سیمرغ اختصاص یافته است. دهقان و محمدی به بررسی تحولات

www.SID.ir

Archive of SID

اسطوره سیمرغ در گذر از حماسه به عرفان پرداخته و شاهنامه فردوسی و منطق الطیر عطار را از این منظر مورد پژوهش قرار داده‌اند. به عقیدهٔ آنان «خصایصی همچون وحدت شخصیت، عدم تناسل و زاد و ولد، شکست ناپذیری، جاودانگی و عدم قابلیت ادراک حسی و عقلی سیمرغ عرفان را از سیمرغ حماسه-که فاقد این ویژگی‌هاست- متمایز ساخته است» (دهقان و محمدی،۱۳۹۱: ۵۱). صدرایی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و تحلیل نقش جلوهٔ سیمرغ در آیینهٔ متون عرفانی با تکیه بر منطق الطیر عطار و مثنوی مولانا» به بررسی موضوع حاضر پرداخته و عنوان می‌کند که «نام سیمرغ به عنوان یکی از نمادهای ادب پارسی در اساطیر و متون عرفانی امری قابل توجه است که در فرهنگ ایرانی به دوره پیش از اسلام می‌رسد. تجلی این پرنده نخستین بار در قلمرو حماسه و سپس در عرفان مشاهده شد و جلوه‌ای خاص به ادبیات حماسی و عرفانی بخشیده، نمود بارز این امر در آثار شعری فردوسی، عطار، مولوی، سعدی وحافظ به گونه‌ای خاص نمایان است» (صدرایی، ۱۳۹٤: ۱۷۹). بهره‌ور و همکاران به بررسی گونه شناسی شخصیت پرندگان در منطق الطیر عطار نیشابوری پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که «منطق الطیر به مثابهٔ اثری رمزی- کهن الگویی تنها روایت گونه‌ها و گروه‌های اجتماع در روزگار عطار یا مظاهر خودپویای مؤلف نمی‌تواند باشد بلکه داستان خود ما به منزلهٔ خوانندگان اثر نیز خواهد بود» (بهره‌ور و همکاران، ۱۳۹٤: ٤۱).

۳- نشانه‌شناسی عناصر عرفانی-اسطوره‌ای در منطق‌الطیر

پیش از شکل گیری حماسه، روایت‌هایی که سینه به سینه نقل می‌شدند در گذر زمان به شکل اسطوره باقی می‌ماندند. «اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی (آسمانی، روحانی، غیرملموس، آن جهانی) دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است به صورت فراسویی که دست‌کم بخشی از آن سنت‌ها، و روایت‌ها، گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوند ناگسستنی دارد» (آموزگار،۱۳۷۹: ۳). از سوی دیگر باید بدانیم که اسطوره نمودی است از آنچه انسان گذشته در تفکر و حس خود داشته است. یا به عبارت دیگر، «تجسم احساسات آدمیان است. به گونه‌ای ناخودآگاه برای تقلیل گرفتاری‌ها یا اعتراض به اموری که برای ایشان نامطلوب و غیرعادلانه است. اسطوره همچنین نشانه‌ای از عدم آگاهی بشر است از علل واقعی حوادث» (همان: ٤ و ٥). باگذشت قرن‌ها، اسطوره‌ها بیشتر به شکل داستان‌های درآمدند که در خود عناصری فراواقعی دارند و برای بشر امروزین شاید اندکی شگفت آور باشند اما ریشه در قرون کهن و سالیان بس درازی دارند که هر قوم و ملتی در کره خاکی زیسته است. درحقیقت «تحول اساطیر هر قوم معرف شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحول اندیشه و دانش است. درواقع اسطوره نشانگر یک دگرگونی بنیادی در پویش بالارونده ذهن بشری است» (صدرایی، ۱۳۹٤: ۱۸۰).

www.SID.ir

Archive of SID

اسطوره‌ها در طول تاریخ و به ویژه در آثار ادبی هر ملتی به حیات خود ادامه داده، تحول می‌یابند و تغییر شکل می‌دهند و گاه عناصری دیگر را با خود همراه می‌کنند. در گذر از حماسه به شکلی دیگر در می‌آیند و در برخورد با آرا، عقاید و نحله‌های فکری هرچند شکل آن‌ها تغییر پیدا می‌کند ماهیت شان حالتی ثابت دارد و اینگونه است که اسطوره‌ها در طول تاریخ در اندیشه و تفکر انسان‌ها دوباره زنده می‌شوند. جان می‌گیرند و به حیات خود ادامه می‌دهند.

در قرون آغازین بعد از اسلام که ادبیات فارسی در حال شکل گیری و قوام بود حماسه نمود بارزی داشت و این امر طبیعی بود. ملتی که تاریخ و اساطیر کهنی داشت به گونه‌ای باید دست به حفظ آن‌ها و مکتوب ساختن میراث اساطیری و حماسی اش می‌زد. از این روست که می‌توان جایگاه شاعرانی چون فردوسی را در این قرن‌ها حساس و مهم ارزیابی کرد. فردوسی با خلق اثر بزرگ خود، روایت‌های اساطیری را به عرصهٔ حماسه وارد کرد و با مکتوب نمودن آنان میراث اساطیری ایران باستان را دوباره جان بخشید.

با سپری شدن زمان حماسه سرایی و با آرامش نسبی که پس از استیلای غرنویان و به دنبال آن سلجوقیان روی داد و همچنین با تأثیرگذاری نحله‌های فکری چون تصوف و عرفان که در حال قوام گرفتن بودند میراث اساطیری و حماسی ایران عناصری را به مجموعه فکری تصوف و عرفان بخشید تا با تلفیق این دو، دیدگاه‌ها و چشم اندازهای جدیدی در ساحت آثار ادبی جلوه گر شود. به زودی فلسفه رنگ و بویی از عرفان گرفت و با ظهور شیخ شهاب الدین سهروردی میراث حماسی ایران باستان با فلسفه و عرفان آمیخته شد تا عصاره‌ای پدید آید که شاعران از آن سرمست گردند. عطار پرورش یافته چنین سنتی بود. او اگرچه چندان به ساحت فلسفه قدم ننهاد اما در وادی عرفان به خلق آثاری پرارزش دست زد. منطق الطیر او مجموعه‌ای است ترکیب یافته از عناصر اسطوره ای، حماسی که با مضمون عرفان سعی در بیان پیامی بلند به نسل‌های پس از خود دارد. عطار در منطق الطیر پرندگان را به عنوان نشانه‌های ادبی به خدمت می‌گیرد. نباید فراموش کرد که «از دیرباز پرندگان به دلیل خاصیت فیزیولوژی خاص مثل داشتن بال و توان پرواز مایه رشک آدمی بوده‌اند و بیش‌تر از موجودات دیگر در ادبیات مورد توجه واقع شده اند» (دهقان و محمدی،۱۳۹۱: ۵۲). عطار در منطق‌الطیر از پرندگان متعددی نام می‌برد. همچنین از سیمرغ یاد می‌کند که آشیان او مقصد نهایی این پرندگان است. در ادامه به تفصیل به نشانه شناسی عناصر عرفانی-اسطوره‌ای این منظومه پرداخته خواهد شد.

۱-۳- سیمرغ

سیمرغ موجودی اساطیری است. «سابقه حضورسیمرغ در فرهنگ و ادب ایران زمین به دوره

www.SID.ir

Archive of SID

پیش از اسلام بر می‌گردد که در متون گوناگون اوستایی و پهلوی جایگاه خاصی داشته است» (صدرایی،۱۳۹٤: ۱۸۱). سیمرغ موجودی شگفت انگیز است. این ویژگی‌های شگفت آور او که مشخصه‌ای از عناصر اساطیری است وارد حماسه و پس از آن حوزه عرفان شده است. «پرهای گسترده او به ابر فراخی می‌ماند که از آب کوهساران لبریز است و در پرواز خود پهنای کوه را فرو می‌گیرد» (یاحقی،۱۳۹۱: ۵۰۳). همچنین باید دانست که واژه سیمرغ از saēno و mərəgho شکل گرفته و «جز نخستین ربطی به کلمه سی (عدد) ندارد، بلکه همان کلمه‌ای است که در دوره‌های بعد به صورت شاهین درآمده است» (عطار، ۱۳۸۳: ۱٦۲). سیمرغ از ساحت اسطوره به ساحت حماسه گام نهاده و در شاهنامه «بیش از آنکه به توصیف جوانب مادی و شکل و شمایل سیمرغ پرداخته شده باشد از نقش او در زندگی قهرمانان شاهنامه سخن‌ها رفته» (همان: ۱٦۲). در شاهنامه سیمرغ در دو داستان نقش مهمی ایفا می‌کند: یکی در داستان رستم و اسفندیار که درواقع نقشی منفی است برای سیمرغ و اسفندیار آن را در خوان پنجم می‌کشد. «کشتن اسفندیار سیمرغی را در خوان پنجم، به معنی آغاز نبرد وی با توتم پرستان است و کشته شدن اسفندیار به تدبیر سیمرغ پیروزی موقت توتمیسم بر باورهای مزدایی است اگرچه چندان دوام نمی‌آورد» (رستگارفسایی، ۱۳۷۷: ٤۷ و ٤۸). در حادثهٔ دیگر، سیمرغ نقش مثبتی دارد. او «زال پسر سام را در کوه البرز پرورش داد و در جنگ رستم با اسفندیار به یاری رستم آمد» (شمیسا، ۱۳۸۷ب:ج۲: ۷۱۰). با گسترش عرفان در ادب فارسی شاعران عناصری را از ادبیات حماسی وارد حوزهٔ عرفان کردند و به عنوان نشانه‌های ادبی تعابیر متفاوتی از آن‌ها اراده نمودند. سیمرغ یکی از این عناصر اسطوره ای- حماسی بود که وارد ساحت عرفان شد اما «معلوم نیست که از چه زمانی و بر دست چه کسانی سیمرغ صبغهٔ عرفانی به خود گرفته و رمزی از وجود حق تعالی شده است. قدر مسلم این است که در نوشته‌های ابوالرجا چاچی (متوفی ٥۱٦) و احمد غزالی (متوفی ٥۲۰) و عین القضات (متوفی ٥۲٥) سیمرغ رمزی از حقیقت بیکرانه ذات الهی تلقی شده است و اگر غزل معروف

با او دلم به مهر و مودّت یگانه بود سیمرغ عشق را دل من آشیانه بود

که به نام سنایی شهرت دارد از معاصران سنایی یا قبل از سنایی بوده باشد همین تعبیر سیمرغ عشق خود قدمی بوده است در جهت قدسی کردن چهرهٔ این اسطوره» (عطار،۱۳۸۳: ۱٦۷). نباید از یاد برد که معادل سیمرغ در ادبیات و فرهنگ سامی عنقاست اما «آنچه در تمامی روایت‌ها پیرامون عنقا و سیمرغ مشترک است همان دست نایافتنی بودن و بی نشان بودن است... سیمرغ رمز آن مفهومی است که نام دارد و نشان ندارد. ادراک انسان نسبت به او ادراکی است بی چگونه و بلاکیف

www.SID.ir

Archive of SID

و گویا ضرب المثل ایرانی بسیار کهنی بوده است بدین مضمون که سیمرغ چیزی است که درباره اش سخن می‌توان گفت اما آن را هرگز نمی‌توان دید» (همان: ١٦٨). به هر حال، سیمرغ در ادبیات عرفانی حضور دارد و در اثر شیخ عطار نیز به عنوان پرنده‌ای نمادین به کار رفته است. درواقع سیمرغ در منطق الطیر نشانه‌ای است ادبی که عطار آن را «رمز حقیقت بیکران ذات الهی» قرار داده است. «ر.ک: صدرایی، ١٣٩٤: ١٨٥). از سوی دیگر باید توجه داشت که سیمرغ در «عرفان یک منظر معنایی دارد و ثنویت آن در حماسه که جلوه ایزدی و جلوه اهریمنی را نمایان می‌سازد را ندارد» (همان: ١٨٥). همچنین ذکر این نکته ضروری است که ویژگی‌های که سیمرغ در منظومه منطق الطیر دارد متفاوت است از ویژگی‌های آن در ادبیات حماسی. «به علت صفات و کیفیات و نیروهای مابعدالطبیعی جمع شده در وجود این مرغ، رمز و مثال والاترین حقیقت کائنات و برترین نیروی عالم می‌گردد» (پورنامداریان، ١٣٧٥: ٤٢٣). در منطق الطیر سیمرغ مهم ترین نشانه ادبی است که مفهوم والایی را در خود دارد. ویژگی این مرغ؛ یعنی «تکیه زدن بر مسند حقیقت مطلق و وجود قدیم در منطق الطیر عطار تبلور ویژه‌ای یافته است. از آن جهت که شیخ عطار سیمرغ را آشکار در جایگاه والای الوهیت نشانده» (دهقان و محمدی، ١٣٩١: ٥٨). عطار در توصیف این ویژگی سیمرغ می‌سراید:

هست ما را پادشاهی بی خلاف — در پس کوهی که هست آن کوه قاف
نام او سیمرغ سلطان طیور — او به ما نزدیک و ما زو دور دور
در حریم عزت است آرام او — نیست حد هر زمانی نام او
صد هزاران پرده دارد بیشتر — هم ز نور و هم ز ظلمت پیش در
در دو عالم نیست کس را زهره‌ای — کو تواند یافت از وی بهره‌ای
دایماً او پادشاه مطلق است — در کمال عز خود مستغرق است

(عطار،١٣٨٣: ٢٦٣ و ٢٦٤)

عطار در جای دیگر در توصیف سیمرغ می‌سراید:

این همه اثار صنع از فَر اوست — جمله انمودار نقش پر اوست
چون نه سر پیداست وصفش را نه بن — نیست لایق بیش از این گفتن سخن

(همان: ٢٦٥)

در واقع عطار با انتخاب سیمرغ – که دارای چنان ویژگی‌های اساطیری و حماسی است-

www.SID.ir

Archive of SID

نشانه‌ای ادبی را در مفهوم وسیع ذات لایزال خداوندی قرار می‌دهد و تأویل این نشانه ادبی مستلزم این است که ضمن دقت در خصوصیت ظاهری و شکل سیمرغ، صفات و توصیفاتی را هم که عطار از ذات باری تعالی آورده با هم پیوند دهیم تا تصویر روشنی از سیمرغ در منطق الطیر به دست آید. در بیت نخست عطار ویژگی «در پشت کوه آشیان داشتن» سیمرغ را از ادبیات اساطیری و حماسی به عاریت می‌گیرد و آن را با اوصاف باری تعالی در هم می‌آمیزد. در بیت (در و عالم نیست کس را زهره ای/ کو تواند یافت از وی بهره ای) به مفهوم عدم توانایی شناخت سیمرغ اشاره دارد. از سوی دیگر چنانکه پیشتر اشاره شد به دلیل متعدد بودن تفاسیر نشانه‌های ادبی و یا به عبارت بهتر پیوستاری بودن مدلول آن‌ها، می‌توان تعابیر دیگری را برای این نشانه ادبی برشمرد. چنانکه برخی آن را نماد مرشد کامل دانسته اند: »با توجه به اصل وحدت وجود و اتحاد عاشق و معشوق خواندن منطق الطیر و نتیجه نهایی آن انسان را به این فکر سوق می‌دهد که مراد عطار از ذکر اینکه تنها سی مرغ از صد هزاران مرغ به حقیقت واصل شدند و سیمرغ را در خود یافتند شاید این است که از هزاران سالک، تنها چند نفر به حد کمال می‌رسند و به رویت حقیقت در درون خود موفق می‌شوند و به عبارت دیگر لایق پیشوایی می‌شوند» (رجایی، ١٣٦٤: ۹۳). بی گمان متن سرنخ‌هایی را در تأویل این نشانه ادبی در اختیار ما قرار می‌دهد تا دریابیم که تعبیر رجایی- که در بالا نقل شد- وجهی ندارد. چرا که با توجه به بیت «دایماً او پادشاه مطلق است» و سایر ابیات که در آن‌ها اوصاف باری تعالی در نشانه ادبی/ اسطوره ای/ عرفانی سیمرغ گنجانده شده حاکی از این است که سیمرغ جایگزینی است بر مدلول «ذات باری تعالی». بدین سان عنصر اسطوره‌ای سیمرغ در منطق الطیر معادلی برای ذات خداوندی قرار می‌گیرد. با پذیرش این تأویل، سایر نشانه‌های ادبی (پرندگان دیگر) خود به خود با توجه به این عنصر عرفانی معنا پیدا می‌کنند و مجموعه تأویلات عناصر عرفانی اسطوره‌ای متن را کامل تر می‌کنند. همچنین باید توجه داشت که «از دیدگاه عطار پدیده‌های هستی سایه سیمرغ ازلی هستند و وجود حقیقی از آن اوست و نسبت آن‌ها به سیمرغ نسبت سایه به آفتاب است. رسیدن آن‌ها به سیمرغ؛ یعنی محو شدن سایه در اصل خویش و دیدن خود در آینه روشنی‌بخش هستی تابناک خویش. سیمرغ چیزی نیست جز خود همین مرغان پراکنده جان که در قاف هستی به هم می‌پیوندند و به مقام سیمرغی می‌رسند» (صدرایی، ١٣٩٤: ۱۹۲ و ۱۹۳).

۲-۳- هدهد

از دیگر عناصر و نشانه‌های ادبی در متن منطق الطیر، هدهد است. «انتخاب هدهد به عنوان پیشوا و رهبر جمع مرغان و پرنده‌ای که هدایت مرغان با اوست چندین عامل صوتی و معنوی داشته است. تاجی که بر سر هدهد است یادآور فره ایزدی است که در پادشاهان ایران باستان جزء لوازم

www.SID.ir

Archive of SID

شهریاری تلقی می‌شده است و این فره ایزدی با آنچه در دوره اسلامی عنایت الهی در حق اولیا خوانده شده است بی ارتباط نیست. شباهت صوتی کلمه هدهد با ماده هدایت وهادی شدن – که در داستان مرغان جنبه محوری دارد- امری است کاملاً محسوس» (عطار،۱۳۸۳: ۱۷۰ و ۱۷۱). از این گذشته هدهد در داستان سلیمان و بلقیس- که در قرآن آمده- نیز نقشی ایفا می‌کند و این زمینه مذهبی در شکل گیری نشانه ادبی هدهد در منطق الطیر بی تأثیر نمی‌تواند بود. هدهد در داستان منطق الطیر به عنوان عنصری عرفانی، نشانه‌ای ادبی است برای مدلول راهنما و رهبر که سایر پرندگان را راهنمایی می‌کند تا قدم در راه بگذراند و همراه او به مقام سیمرغ برسند.

۳-۳- بلبل

عطار از نشانه ادبی بلبل به عنوان عنصری عرفانی بهره می‌گیرد. ابتدا آن را چنین توصیف می‌کند:

شد در اسرار معانی سفره زن — کرد مرغان را زمان بند سخن
گفت بر من ختم شد اسرار عشق — جمله شب می‌کنم تکرار عشق
نیست چون داوود یک افتاده کار — تا زبور عشق خوانم زار زار
زاری اندر نی ز گفتار من است — زیر چنگ از ناله زار من است

(همان: ۲٦٥)

در واقع «نخستین پرنده‌ای که می‌تواند در مجموعه افراد برون گرا بگنجد بلبل است» (بهره‌ور و همکاران، ۱۳۹٤: ۲۱). از سوی دیگر، «بلبل را در منطق الطیر شخصیت جمال پرستی می‌یابیم که به قول هدهد به عشق زوال پذیر و ملالت‌باری دلبسته و بازمانده است و از آن دچار نوعی افسردگی در اثر صورت پرستی شده است» (همان: ۲۱ و ۲۲). بنابراین، نشانه ادبی بلبل که عطار آن را به عنوان عنصری عرفانی در منطق الطیر تبدیل نموده، دال بر «آن دسته از صوفیان است که حق تعالی را در مظاهر جمالی او می‌بینند و نظربازند. برای اینان عبور از این مظاهر و رسیدن به ذات حق امری است ناممکن» (عطار،۱۳۸۳: ۱۷٤).

٤-۳- طوطی

طوطی نیز از جمله پرندگانی است که عطار در منطق الطیر به عنوان نشانه‌ای ادبی از آن بهره می‌گیرد. «انتخاب طوطی-که در پس آینه او را الهام می‌دهند- با آنچه بر ضمیر سالک از واردات غیبی نازل می‌شود بسیار مرتبط است و زندگی‌نامه هر سالکی مجموعه‌ای از ظواهر و الهامات است» (عطار،۱۳۸۳: ۱۷۱ و ۱۷۲). نشانه ادبی طوطی در منطق الطیر چنین توصیف شده است:

www.SID.ir

Archive of SID

طـــوطی آمـــد بـــا دهـــان پرشـــکر　　در لبـــاس فســـتقی بـــا طـــوق زر...
گفـت هـر سـنگین دل و هـر هـیچ کـس　　چـــون منـــی را آهنـــین ســـازد قفـــس
مـــن دریـــن زنـــدان آهـــن مانـــده بـــاز　　ز آرزوی آب خضـــــــرم در گـــــــداز
خضـــــر مرغـــــانم ازآنـــــم ســـــبزپوش　　بـــو کـــه دانـــم کـــردن آب خضـــر نـــوش
(همان: ۲٦۸)

چنانکه می‌توان دید عطار از نشانه رنگ سبز و ارتباط آن با خضـر پیـامبر بـرای شـکل دادن بـه نشانه ادبی طوطی در اینجا بهره می‌گیرد. به عبارت روشن تر، از عناصر مذهبی برای ترسیم عنصری عرفانی استفاده می‌کند که نشانه‌ای است ادبـی بـرای سـالکانی کـه بـه دلیـل تفکـرات غرورآمیـز و کوتاه‌بینانه شان جرأت و جسارت گام نهادن در راه سیر و سلوک را ندارند.

۵-۳- طاووس

نشانه ادبی طاووس در منطق الطیر چنین توصیف می‌شود:

گفـــت تـــا نقـــاش غیـــبم نقـــش بســـت　　چینیـــان را شـــد قلـــم انگشـــت دســـت
گرچـــه مـــن جبریـــل مرغـــانم ولیـــک　　رفـت بـر مـن از قضـا کـاری نـه نیـک...
(همان: ۲٦۹)

او عذر و خواسته خود را چنین توصیف می‌کند:

مـــن آن مـــردم کـــه در ســـلطان رســـم　　بـــس بـــود ایـــنم کـــه در دوران رســـم
کـــی بـــود ســـیمرغ را پـــروای مـــن؟　　بـــس بـــود فـــردوس عـــالی جـــای مـــن
مـــن نـــدارم در جهـــان کـــاری دگـــر　　تـــا بهشـــتم ره دهـــد بـــاری دگـــر
(همان: ۲٦۹)

عطار در قالب نشانه ادبی طاووس، باز از روایت‌های مذهبی و برخی نشانه‌ها چون مـار، بهشـت که با داستان طاووس در ارتباطند استفاده می‌کند تا این نشانه را جایگزین عنصری عرفـانی کنـد کـه مدلول آن «آن دسته از خداپرستان است که بهشـت منتهـای آرزویشـان اسـت و عمـلاً هـم بهشـت حجاب ایشان از رویت حق تعالی است» (همان: ۱۷٤).

www.SID.ir

Archive of SID

۶-۳- بط

بط در داستان منطق الطیر خود را اینگونه معرفی می‌کند:

زاهد مرغان منم با رای پاک — دایم هم جامه و هم جای پاک
من نیابم در جهان بی آب سود — زانکه زاد و بود من در آب بود
گرچه در دل عالمی غم داشتم — شستم از دل کآب همدم داشتم

(همان: ۲۷۰)

بنابراین نشانه ادبی بط در داستان که عطار از عنصر آب برای انتساب ویژگی پاک بودن به آن استفاده کرده، «رمز زاهدانی است که همواره در پی شستشوی جامه و پاک نگه داشتن آن‌اند، چندان که به نوعی بیماری روحی وسواس مبتلا می‌شوند» (همان: ۱۷۷). جدای از این، ویژگی انسان‌های محتاط در این پرنده دیده می‌شود به گونه‌ای که می‌توان گفت «بنابر ویژگی برآمده از گفتار بط، او محتاط و محافظه‌کار است» (بهره‌ور و همکاران،۱۳۹٤: ۲۸).

۷-۳- کبک

عطار ویژگی این پرنده را چنین بیان می‌کند:

سرخ منقار وشی پوش آمده — خون او از دیده در جوش آمده...
گفت من پیوسته در کان گشته‌ام — بر سر گوهر فراوان گشته‌ام
بوده‌ام پیوسته با تیغ و کمر — تا توانم بود سرهنگ گهر

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۷۱)

چنان که می‌توان از ابیات بالا استنباط کرد «دلبستگی این پرنده به خوردن سنگ‌ریزه و اینکه می‌تواند سنگ ریزه را در چینه دان خود آب کند در نظر عطار به گونه دلبستگی او به احجار کریمه (گوهرها) دیده شده است» (همان: ۱۷۹). بنابراین می‌توان چنین عنوان کرد که عطار از این نشانه ادبی در مفهوم آن دسته از سالکان راه بهره می‌گیرد که اسیر رنگ و ظواهر مانده‌اند.

۸-۳- همای

همای «مرغی افسانه‌ای همانند سیمرغ است که فرخنده فال و پیک سعادت پنداشته می‌شود» (یاحقی،۱۳۹۱: ۸۸۸). چرا که «فر همای و پر همای بر سر هرکس سایه می‌افکنده است عقیده داشته‌اند که او به پادشاهی می‌رسد» (عطار،۱۳۸۳: ۱۷۸). همای دچار غروری کاذب است و خود را چنین توصیف می‌کند:

www.SID.ir

Archive of SID

پادشـــاهان ســـایه پـــرورد منانـــد هـــر گـــدای طبـــع نـــی مـــرد منانـــد
نفـــس ســـگ را اســـتخوانی مـــی‌دهم روح را زیـــن ســـگ امـــانی مـــی‌دهم
کـــی شـــود ســـیمرغ ســـرکش یـــار مـــن بـــس بـــود خسرونشـــانی کـــار مـــن

(همان: ۲۷۳)

عطار نشانه ادبی همای را برای دلالت بر آن دسته از انسان‌های راه سلوک بر می‌گزیند که «دریافت و ادراک صحیحی از عزلت طلبی و دوری از خلق ندارند. درواقع، این گونه از افراد در یک مرحله از رشد توقف کرده‌اند و خود را بی نیاز از پیمودن سایر مراحل می‌دانند» (حجازی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). به عبارت بهتر، همای «نمودار کسانی است که شیفته خود و اقتدار و تأثیر در اجتماع و امور مملکت می‌شوند و از راه زهد و گوشه نشینی می‌خواهند در ارباب جاه نفوذ داشته باشند» (فروزانفر،۱۳۵۳: ۳۵۸).

۹-۳- باز

از دیگر پرندگانی که عطار به عنوان نشانه‌ای برای بیان مفهومی ثانویه به کار برده، باز است. «ارتباط باز با ساعد سلطان و تعلق او به قلمرو و سلطنت ناخودآگاه از پیوند او با فره ایزدی و عنایت الهی خبر می‌دهد. آنچه در مورد باز جنبه رمزی می‌تواند داشته باشد این است که طبیعتی وحشی دارد (رمزی از انسان قبل از ورود به عالم سلوک) و امیال و خواسته‌های خود را دنبال می‌کند و برای خود می‌کوشد اما وقتی او را تربیت کردند (و از مدارج سلوک عبور کرد) خواست او تبدیل به خواست خداوند و صاحب او می‌شود» (عطار، ۱۳۸۳: ۱۷٦). درحقیقت، نشانه باز دلالت بر دسته‌ای از سالکان راه سلوک دارد که اگرچه در ابتدای راه به امیال خود توجه دارند اما تربیت پذیرند و با اندکی تربیت و حرف شنوی از پیر (مراد) به راه حقیقت گام می‌نهند. عطار ویژگی تربیت پذیری باز را در عالم طبیعت قیاساً به عنوان نشانه‌ای برای تربیت پذیری چنین سالکانی آورده است.

۱۰-۳- بوتیمار

بوتیمار از دیگر پرندگانی است که در منطق الطیر به عنوان نشانه ادبی برای طیف خاصی از رهروان راه حق به کار رفته است. «ویژگی نشان دار در گفتار این پرنده مردم گریزی اوست» (بهره‌ور و همکاران،۱۳۹٤: ۳۰). او در توصیف خود بیان می‌دارد:

بـــر لـــب دریاســـت خوشـــتر جـــای مـــن نشـــنود هرگـــز کســـی آوای مـــن

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۷٦)

www.SID.ir

Archive of SID

او همواره نگران است (بوتیمار بیم از آن دارد که آب دریا تمام شود، از آن روی هیچ گاه آب نمی‌خورد) و این نگرانی به وسواسی در خاطر او تبدیل می‌گردد. نشانه ادبی بوتیمار «بی گمان... رمز آن دسته از زاهدانی است که به گونه‌ای افراطی زندگی را بر خود تنگ می‌گرفته اند» (همان: ۱۷۹). در واقع مدلول این نشانه آن دسته از سالکان افراطی است که افراطی گری به وسواسی در آنان مبدل شده است.

۱۱-۳- کوف (بوف)

کوف یا همان جغد از دیگر پرندگانی است که در منطق الطیر نشانه‌ای شده برای طیف خاصی از سالکان. «اولین ویژگی مشترک در این گونه شخصیتی خصلت مردم گریزی و دیرآشنایی آنان است» (بهره‌ور و همکاران، ۱۳۹٤: ۳۱). در توصیف این پرنده چنین آمده است:

عاجزی‌ام در خرابی زاده من — در خرابی می‌روم بی باده من
گرچه معموری بسی خوش یافتم — هم مخالف هم مشوق یافتم
هر که در جمعیتی خواهد نشست — در خرابی بایدش رفتن چو مست...
عشق بر سیمرغ جز افسانه نیست — زان که عشقش کار هر مردانه نیست
من نیم در عشق او مردانه‌ای — عشق گنجم باید و ویرانه‌ای

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۷۷و ۲۷۸)

در حقیقت، این نشانه بر مفهوم عزلت گزینی رهروان دلالت دارد. به عبارت دیگر، «کوف رمز عزلت گزینی ارباب سلوک است» (همان: ۱۷۹).

۱۲-۳-صعوه

صعوه نوعی گنجشک است، با سری که سرخ رنگ است. عطار او را چنین توصیف می‌کند:

گفت من حیران و فرتوت آمدم — بی دل و بی قوت و قوت آمدم...
من نه پر دارم نه پا نه هیچ چیز — کی رسم در گرد سیمرغ عزیز
پیش او این مرغ عاجز کی رسد؟ — صعوه در سیمرغ هرگز کی رسد؟

(همان: ۲۷۸ و ۲۷۹)

٤- نتیجه‌گیری:

نشانه شناسی، نشانه‌های قراردادی در زبان را بررسی می‌کند. همچنین سایر نشانه‌ها در دیگر نظام‌های نشانه‌ای را. ادبیات از این حیث که از زبان؛ یعنی مجموعه نشانه‌های قراردادی به عنوان

www.SID.ir

Archive of SID

ماده و ابزار خود استفاده می‌کند، مجموعه‌ای از نشانه‌ها را در خود دارد. نشانه زبانی رابطه بین دال و مدلول است یا همان واژه و مصداق. این نشانه‌ها در حوزهٔ ادبیات به گونه‌ای دیگر تأویل می‌شوند. به این معنی که برخلاف نشانه زبانی که مدلول آن مشخص است در حوزهٔ ادبیات با طیفی از مصداق‌ها و مدلول‌ها برای دال‌های زبانی سر وکار داریم. از این روست که تأویل، تعبیر و تفسیر این نشانه‌ها اندکی کار را برای منتقد و مخاطب اثر ادبی دشوار می‌سازد. از این گذشته، نشانه شناسی تنها به حوزه زبان محدود نمی‌شود. فردینان دو سوسور زبان شناسی سوئیسی و زبان شناسان بعد از وی برای جنبه‌های گوناگون زندگی قائل به نظام‌های نشانه‌ای بودند. بنابراین در کنار نشانه‌شناسی نشانه‌های زبان، می‌توان از نظام نشانه‌ای پوشاک، خوراک، و... یاد کرد. از این حیث مجموعه فکری عرفان و تصوف نیز که از قرن ششم به بعد اندک اندک در ادبیات فارسی گسترش یافت می‌تواند دارای نظامی منسجم و یکپارچه از نشانه‌ها باشد. نظامی که میراث دار عناصر اساطیری، مذهبی و... است. عطار در منطق الطیر از نشانه‌های ادبی برای بیان مفاهیم عرفانی استفاده می‌کند. او میراث دار عناصر اسطوره‌ای و حماسی چون سیمرغ است که با تغییرات و دگرگونی‌هایی در مجموعه تفکری عرفان به عناصری عرفانی بدل شده‌اند و مفاهیم ارزشمند و جدیدی را انتقال می‌دهند. سیمرغ به عنوان عنصری اسطوره‌ای که از حیطه اساطیر ایرانی با پدید آمدن آثار حماسی چون شاهنامه قدم به وادی حماسه گذاشته، در اثر عطار با تغییری به عنصری عرفانی تبدیل می‌شود اما برخی از ویژگی‌های جنبه اساطیری را در خود حفظ می‌کند. منطق الطیر بر این اساس شرح سیر و سلوک پرندگانی است که با دید نشانه ادبی به آن‌ها نگریسته و آن‌ها را در خرده نظام نشانه‌های عرفانی مظهر و نماد گونه شخصیت و طبقه‌ای از سالکان راه حقیقت قرار داده است. بی گمان مهم ترین نشانه ادبی در این متن، سیمرغ است که دلالت بر حقیقت و ذات الهی دارد. سایر پرندگان هر کدام جزئی از این دایره نشانه‌ای طریق سلوک را کامل تر می‌کنند و هر یک نمودار و مظهر طیف خاصی از افراد هستند.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ:

۱- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۹)، تاریخ اساطیری ایران، تهران: انتشارات سمت.

۲- اکو، امبرتو، (۱۳۸۹)، نشانه شناسی، ترجمه پیروز ایزدی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.

۳- بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۷٦)، کلیات شمس تبریزی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

٤- ---، ---------، (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ پنجم، تهران: نشر هرمس.

۵- بهره‌ور، مجید و نیکدار اصل، محمدحسین و محمدی، فرزانه، (۱۳۹٤)، «گونه‌شناسی شخصیت پرندگان در منطق الطیر عطار نیشابوری»، فصلنامه تخصصی ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال یازدهم، شماره ٤۱، صص ٤٤-۱۱.

٦- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۷- حجازی، بهجت السادات، (۱۳۸۹)، طبیبان جان، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

۸- رجایی، احمد علی، (۱۳٦٤)، فرهنگ اشعار حافظ، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.

۹- رستگارفسایی، منصور، (۱۳۷۷)، حماسه رستم و اسفندیار، چاپ اول، تهران: نشر جامی

۱۰- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷الف)، بیان، چاپ سوم از ویرایش سوم، تهران: نشر میترا.

۱۱- -----، ----، (۱۳۸۷ب)، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، ج۲، چاپ اول از ویرایش دوم، تهران: نشر میترا.

۱۲- صدرایی، رقیه، (۱۳۹٤)، «بررسی و تحلیل نقش جلوه سیمرغ در آینه متون عرفانی با تکیه بر منطق الطیر عطار و مثنوی مولانا»، فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان وادبیات فارسی، شماره ۲٦، صص ۱۹۹-۱۷۹.

۱۳- صفوی، کوروش، (۱۳۹٤)، آشنایی با نشانه شناسی ادبیات، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.

۱٤- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۸۳)، منطق الطیر، به تصحیح، مقدمه و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

۱۵- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۵۳)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، چاپ دوم، تهران: انتشارات دهخدا.

۱٦- محمدی آسیابادی، علی، (۱۳۸۷)، هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

۱۷- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۹۱)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

www.SID.ir

Archive of SID

The Study of Semiology in Aṭṭār's Manṭiq-uṭ-Ṭayr (The Conference of the Birds)

Masoumeh Rohanifard, Assistant Professor, Islamic Azad University, Neka Branch, Neka, Iran[1]
Hamid Aali Kordkalaee, Assistant Professor, Persian Langauge and Literature, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Abstract:

The semiology considers the study of signs, which are used in language and literary works. The main tool of literature is language and the language is the united set of signs. The poet or writer deals with the language signs because of his usage of the language. This article tries to explore the semiology of mystique and mythological elements in Manṭiq-uṭ-Ṭayr by the analytical-descriptive method. The present research has concluded that Aṭṭār has used the birds as signs and mystique and mythological elements to express the concepts of mystique. The main important element is simorgh, which is used for "The truth of the Essence of God". Also, other birds are signs of the class of mystics.

Keywords: Semiology, Mystique, Mystical journey, Aṭṭār Nishaburi, Manṭiq-uṭ-Ṭayr (The Conference of the Birds).

[1] **rohanifard4195@gmail.com**

www.SID.ir